

۱. با توجه به آنچه خواندیم، چندان فرقی بین این کلمات از حیث موضوع فقهی، وجود ندارد اگر چه موضوع له برخی از این واژه ها، فعل انسان است (مثل سب، شتم، قذف و...) و برخی نام یک کاری است که مفعول انسان است (فحش و هجر) ولی چون در همان مفعول هم، آنچه محکوم حکم شرعی است، فعل انسان است، لذا حرمت فحش و هجر به معنای حرمت صدور آن است.

۲. اما نکته مهم آن است که تقریباً تمام کتب لغوی، این واژه را به مفهوم معروف «دشنام دادن» ترجمه کرده‌اند، اما نکته مهم آن است که بدانیم «دشنام دادن» به چه معنی است؟ نخست باید توجه داشت که در «دشنام دادن» معمولاً، کسی یا چیزی مورد دشنام واقع می‌شوند ولی به نظر می‌رسد بدون توجه دادن حرف زشت به یک فرد (یا چیز) دیگر، مثلاً نام اشیاء زشت را بر زبان جاری کند) نیز، می‌توان گفت که «این فرد دشنام می‌دهد». به عبارت دیگر اگر چه در مورد «ضرب» بدون مفعول، در عالم خارج ضرب واقع نمی‌شود ولی در دشنام می‌توان الفاظ رکبیک را بدون اینکه آن را به کسی توجه داد بر زبان جاری کرد.

حال: آیا در مفهوم «دشنام دادن»، ایذاء و تحقیر و اذلال و خوار کردن مخاطب» مستتر است؟ یعنی آیا اگر کسی، الفاظ زشت را به دیگری و در مقام رفاقت و دوستی نسبت دهد آیا این کلام «سب و شتم و دشنام» است؟ و اگر «ایذاء» در مفهوم این کلمات دخالت دارد، آیا «قصد ایذاء» در صدق این مفهوم دخیل است و یا «حصول ایذاء بدون قصد» ملاک است؟ و یا «هم قصد و هم حصول ایذاء» دخالت دارد؟ و یا اگر «قصد ایذاء باشد» و یا اگر «عرفاً ایذاء حاصل شود» این کلام سب است؟

جرجانی در تعریفات، شتم را «وصف الغير بما فيه نقص و اذراء»^۱ [ازدراء: تحقیر] برمی‌شمارد و دهخدا همین عبارت را «توصیف کردن دیگری را به آنچه نقص و خواری او باشد» این در حالی است که در سایر کتاب های لغت، به طور معمول، این واژه ها را به معنای معروف احاله داده است.

۳. مرحوم شیخ انصاری، «بدون توجه دادن اینکه عرف ملاک در صدق سب را چه می‌داند» می‌نویسد که ملاک در اینکه چه چیزی سب است، عرف است و بس. ایشان سپس به برخی تعاریف دیگران اشاره می‌کند:

«ثم إن المرجع في السب إلى العرف.

و فسره في جامع المقاصد بإسناد ما يقتضى نقصه إليه، مثل الوضيع و الناقص .

و في كلام بعض آخر: أن السب و الشتم بمعنى واحد .





و فی کلام ثالث: «أنَّ السَّبَّ أن تصف الشخص بما هو إزراءٌ و نقص، فيدخل في النقص كلُّ ما يوجب الأذى، كالقذف و الحقییر و الوضیع و الكلب و الكافر و المرتد، و التعبير بشيء من بلاء الله تعالى كالأجذم و الأبرص»^۱

[إزراء: عیب / قذف: آشغال / اجذم: جذامی / ابرص: دارای پیسی]

۴. به نظر می رسد - و الله عالم - که در مفهوم عرفی دشنام (و به تبع آن، مفاهیم لغات عربی که با آن مترادف هستند)، ۳ قید دخیل است.

قید اول) کلام قبیح:

اما قبیح کلام از چه امری ناشی می شود؟

قبیح بودن یک کلام، گاه ناشی از آن است که کلام متضمن الفاظ رکب است (و رکاکت لفظ به سبب آن است که معادل با اعیان خارجی است که عرف از بردن نام آن ها پرهیز دارد) و گاه ناشی از آن است که کلام، حکایت از کاری می کند که این کار پست و زشت است (مثل قیادت یا کناسی) و گاه ناشی از برقراری نسبت بین یک عین خارجی و مخاطب می شود (مثل نسبت فرزندگی سگ به کسی) و گاه ناشی از انتساب صفتی به کسی است (مثل حرام زاده)

اما در هر صورت اگر هم به ملاک خاصی در کلام قبیح دست نیابیم، ملاک صدق عرفی، «کلام قبیح» است. پس اگر کلامی قبیح نبود عرفاً، حتی اگر موجب ایذاء و اهانت شود، سب نیست. و همچنین ممکن است کلامی در عرف قبیح باشد و در عرف دیگر چنین نباشد.

قید دوم) حصول متعارف ایذاء (ایذاء نوعی):

یعنی در عرف، این کلام به طور متعارف، باعث ایذاء مخاطب می شود. و لذا اگر هم گوینده قصد ایذاء نداشته باشد و یا مخاطب آزرده نشود، صدق «عنوان سب» - اگر متعارفاً صدور این واژه باعث ایذاء می شود - با مشکل مواجه نیست. لذا سب حیوانات و یا جمادات (که آزرده نمی شود) حقیقتاً سب است. همچنین دشنام های دوستانه هم، حقیقتاً سب است. (البته اینکه آیا همه سب ها محکوم به حرمت است یا حرمت در فرض خاصی است، بحث دیگری است).

اما:

(۱) اینکه آیا مضمون کلام صادق است یا نه؟ (کذب مضمون)

(۲) اینکه آیا قصد ایذاء و اذلال هست یا نه؟ (قصد ایذاء)

۱. کتاب المکاسب (للشیخ الأنصاری) ط تراث الشیخ الأعظم، ج ۱، ص ۲۵۵

۳) اینکه آیا از کلام معین ایذاء حاصل است یا نه؟ (ایذاء شخصی)

۴) اینکه آیا این کلام را عرف اهانت می داند یا نه؟

مدخلیتی در صدق مفهوم «دشنام» ندارد.

قید سوم) انشاء

این قید در کلام مرحوم ایروانی^۱ مطرح شده است. البته مرحوم خوبی این را نپذیرفته اند.^۲ و مرحوم زنجانی نیز مفصل «انشائی بودن سب» را رد کرده اند و می نویسند که چون معمولاً سبها به جمله‌های «توصیفی ترکیبی ناقصه» و با ادات ندا، می باشد لذا چنین پنداشته شده که «سب» انشائی است در حالیکه سب خبری است.^۳

ولی به نظر کلام مرحوم ایروانی کامل است و کسی که در مقام خبر دادن، کلام قبیح را بر زبان می آورد و به کسی نسبت می دهد، (حتی اگر کارش حرام باشد و اهانت باشد) سب بر فعل او صدق نمی کند. (و می توان به مرحوم زنجانی اشکال کرد که «جملات توصیفی ترکیبی» جملات انشائی نیستند تا باعث «توهم انشائی بودن سب» شوند.

پس برای صدق سب، باید گوینده در مقام انشاء سب باشد یعنی قصد سب داشته باشد. (اما اینکه قصد ایذاء داشته باشد لازم نیست).

توجه شود که ممکن است در سب، قصد ایذاء باشد و ممکن است قصد شوخی و تحبیب باشد ولی چون متعارفاً باعث ایذاء می شود، این کار سب است. به عبارت دیگر سب در جایی صادق است که گوینده قصد سب داشته باشد یعنی قصد «بیان کلامی دارد که نوعاً باعث ایذاء می شود». (اگر چه ممکن است قصد ایذاء نداشته باشد و در مورد خاصی هم موجب ایذاء نشود).

همچنین لازم است توجه شود که ممکن است انشاء سب به وسیله جمله خبریه واقع شود (کما اینکه در عقود چنین است) و ممکن است به وسیله ادات ندا واقع گردد.

ان قلت: ما سابقاً در مباحث اصول، کلام انشائی را، ایجاد دانستیم و گفتیم به وسیله انشاء، اعتباری عقلایی ایجاد می شود. حال در ما نحن فیه، چه اعتباری به وسیله جمله‌ی سبیه ایجاد می شود؟

قلت: آنچه به وسیله کلام مشتمل بر سب حادث می شود، نفس سب است که یک اعتبار عقلایی است.

۱. حاشیه کتاب المکاسب، ج ۱، ص ۱۶۷

۲. محاضرات فی الفقه الجعفری، ج ۱، ص ۲۸۷

۳. المکاسب، ج ۱، ص ۲۸۰



پس سبّ عبارت است کلامی که گوینده آن، کلام قبیحی را که متعارفاً باعث ایداء می شود، خطاب به کسی یا چیزی انشاء می کند (و از گفتن آن قصد سبّ دارد) [توجه شود که قصد سبّ یعنی قصد بیان کلامی قبیح که نوعاً باعث ایداء می شود. و انشاء چنین کلامی باعث پیدایش یک طبیعت اعتباری می شود که همان سبّ است] پس: در سبّ لازم نیست «مشافهه» باشد و یا «اکراه فعلی» باشد و یا قصد ایداء باشد. ولذا از این جهت می توان تعریف برخی از مجامع فقهی را رد کرد که سبّ را «مشافهه الغیر بما یکره» دانسته اند.^۱



۱. ن.ک: الموسوعة الفقهية، ج ۲۴، ص ۱۳۳